

منشور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در روزنامه سمنارت www.smtnews.ir/about.html	
صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطبوعاتی «سمنارت»	
مدیرمسئول: عاطفه خسروی	
سازمان آگهی‌ها: ۰۹۱۹۱۲۵۱۴۰۶ - ۸۸۱۰۵۲۸۸ - ads.smtnews@gmail.com	ایمیل آگهی‌ها: ads.smtnews@gmail.com
تلفن: ۸۲۱۹۰ (داخلی - ۱۰۸)	توزیع و سازمان شهرستان‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸
تهران، خیابان قائم مقام فراهانی - کوچه آزادگان شماره ۴۶ - کدپستی ۱۵۸۶۷۳۳۸۱۱	
روابط عمومی: pr@smtnews.ir	
چاپخانه: صمیم	
www.smtnews.ir telegram.me/smtnews tozi.smtnews@gmail.com	info@smtnews.ir instagram.com/smtnewspaper http://eitaa.com/smtnews https://ble.ir/smtnews
عضو انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی عضو انجمن مدیران رسانه عضو تعاونی مطبوعات	

نگاهی به هنر مفهومی

چیدمان نخست: ظرف سفالی، تکه‌های مثلثی آینه، سیب‌سرخ‌ی غوطه‌ور در آب. نقش اشیاء و فرم‌ها و مفاهیم همراه‌شان دغدغه اصلی و مرکز توجه هنرمند برای مخاطبش است. دایره و ظرف و سیب و آینه‌ها وقتی با هم دیگر جمع می‌شوند، باتوجه به پیشینه هریک داستان پیچیده و گریبی را ارائه می‌کنند که در نهایت به داستانی بزرگ تبدیل می‌شوند. سیب و تکثیرش بین آینه مثلث‌ها، داستان مرکزی و اشاره جالبی به نقش زن به‌عنوان عامل این تکثیر از نکات قابل توجه و مرکزی اثر است که با نشانیدن سیب در مرکز این دایره هستی، به‌خوبی مطلب فوق قابل بیان و گسترده شده است. سیب سرگردان بین گناه و سرپیچی از سویی و شجاعت و حیات و دانایی از سوی دیگر، چندضلعی جذاب و درهم‌شونده‌ای را رقم می‌زند که مخاطبش را از جریان‌ی قدیمی به خوانشی نو فرامی‌خواند. رنگ سیاه ظرف و بازتاب سپیدی سقف بر آینه‌ها و قرمزی سیب و سایر رنگ‌ها همه نقشی در این دایره دوار بازی می‌کنند، هرچند بالاتر از سیاهی رنگی نیست. دایره و مربع و مثلث نیز، اشکال غالب اثر هستند که هرکدام عقبه و بار فرهنگی هنری و معانی خویش را یکد می‌کشند و در این رهگذر بر مخاطب تأثیر خود را می‌گذارند. باتوجه به نام اثر «دیدار» مفهوم بیشتر بر حول محور فرم گفت‌وگو چرخش و گردش می‌کند. آب درون ظرف نیز به حضور زیست و شکل‌گیری زندگی در این کره خاکی اشارت دارد؛ باشد که شفافیتش بر زیست جهان بماند برقرار. به هر صورت سفال و آب و سیب و آینه در این چرخه دوار با ما بگردند به‌دنبال آن گمشده‌های دیرین و یافت‌شده‌های اکنون را بیابیم به‌روشنی آب.



چیدمان سوم: دو نیم صندلی با پاشنه کفش بر هر کدام روبه‌روی هم و ۲۹ پاشنه و یک جفت کفش زنانه صورتی روی زمین در برابرشان.

دو پاشنه بر صندلی صدارت در دو نیمه مجزا با رنگ‌های سرد و گرم روبه‌روی هم و گروهی هم در پای این دو گوش به‌فرمان نشستند. آیا این تقابل است یا تفاهم؟ و شنوندگان قرار است چه بکنند یا بشنوند؟ پرسش‌ها فراوانند و پاسخ‌های شمار و هر ذهنی باتوجه به زیست و جنسیت و فرهنگی و حتی سن و سال خوانش خاص خود را خواهد داشت. فردستی و فرودستی مرتبه، شکل دیگری از ذهنیت اثر است که با خوانش مخاطب می‌تواند همسو باشد. صندلی‌های کارکرده و قدمت‌شان نیز از دیگر موارد قابل توجه هستند که علاوه بر دربرگیری زمان و تاریخ با موارد دیگر، موضوع را با حس نوستالژیک نیز در هم می‌آمیزند و امر عام و خاص را رقم می‌زنند. باتوجه به پاشنه‌ها و کفش زنانه موجود در صحنه، امر مفاهمه زنان با هم، گویا قرار نیست بالاتر رود و فراتر از جنسیت گفت‌وگویی آن‌هم باتوجه به فردستی صندلی‌نشین‌ها و فرودستی زمین‌نشستگان انجام شود. نه صدای بالایی‌ها به‌گوش می‌رسد و نه همه‌هم پایین‌دستی‌ها، اما فراتر از صدا مکالمه درون اثر است که قرار است قراردادهای اجتماعی را به‌پرسش کشاند و شنیده شود. البته باتوجه به قرار گرفتن پاشنه‌ها، می‌توان صحنه فوق را به گونه دیگر تفسیر و خوانش کرد و آن‌هم



اینکه هر پاشنه‌ای برای مدتی بر صندلی بوده و سپس از آنجا به پایین افتاده و تعبیرهای دیگری که می‌توان قائل شد. در هر حال ما یا شاهد برشی از لحظه هستیم یا این صحنه کامل و تمام یک نبرد است با مشاهده‌گران مشتاق که پایان آن را انتظار می‌کشند و شاید انتظاری بی‌پایان برای امری بی‌پایان.

اثر دوم از مجموعه پاشنه (شق): دو نیمه یک کفش زنانه نصب روی تابلوی روی دیوار. کفش و قدم زدن و ایستایی مثلث قدرتمند مفهومی اثر برابر دیدگان مخاطب است. نقش سایه تأکید هنرمند بر آن در خوانش و بازتاب‌های متفاوت در همراهی با ایده اصلی همانا نقش جنسیت و مصانیش نکته اصلی اثر و عامل مهم و اشاره زیرپوستی به جریان ساکت تحولات فکری بشر در زمینه جنسیت و نقش زنان طی سده‌های اخیر است. نقش سایه‌ها علاوه بر ابعاد که بزرگ‌تر و پررنگ‌تر هستند، نکته تازه بین اهمیت داشتن و نداشتن و اشاره به وجود را پیش می‌کشد و اینکه امری چقدر جدی و چه مقدار شوخی و گذراست. حرکت دائمی سایه‌ها و ساکن بودن کفش‌های نیمه‌شده یکی از تضادهای خوانشی اثر است که می‌تواند محل پرسش‌های بسیاری باشد و در گام نخست اینکه سایه‌ها دلالت بر شیء کامل دارند! و همین نکته ساده، اعتبار سایه را افزون می‌سازد. در اثر ما دو نیمه یکسان از کفش را داریم، اما در سایه‌ها چنین نیست و باتوجه به زاویه تابش نور بر کفش زیرین با شکل دیگری از سایه مواجهیم. باری بازی و جدیت سایه‌ها امری است که در اثر فوق به‌جد موردتأمل و تعمق هنرمند و مخاطب بوده و هست. البته اثر از



پرسش‌های درون متنی مهمی نیز برخوردار است، چرا کفش و چرا یک لنگه و آن‌هم دو نیمه؟ آیا جنسیت هنرمند در انتخاب کفش موردنظر دخیل بوده و آیا این صدای اعتراض است یا قصد توجه نگاه انسان به نیمه دیگرش است. باری ما با شقه‌ای از کفش که نماد شقه‌ای از انسان است، مواجهیم تا به شقی دیگر این نیمه را بنگریم تا دریابیم شقوق انسانی‌اش را.

چیدمان چهارم: کلاه مخصوص و پلاکی ۱۵۰ساله مربوط به آتش‌نشانی.

آتش، کشف، نگهبانی، نگهداری و کنترلش موارد بنیادی و پنجگانه‌ای هستند که در درازنای تاریخ و فرهنگ بشری در همه سرزمین‌ها ردپایی از آن هست. اثر فوق بخشی از مجموعه عکس و چیدمان مربوط به تاریخچه مکان‌های شیرهای سازمان آتش‌نشانی است که در ۱۵۰سال پیش از دوره قاجار و پهلوی‌ها در سطح شهر تهران حضور داشته‌اند. اعداد و نوشتارها اطلاعات روی پلاک مربوط به محل و دوری و نزدیکی آب برای اطفای‌حریق است. پایه سیمانی و خود پلاک نشان از دوام و قوام چنین سازه‌های کوچک اطلاع‌رسانی حیاتی بوده است. اما رابطه آتش و هنر باتوجه به جایگاه و رابطه این دو با هم و جایگاه والا و درهم پیچیده آتش قابل‌بررسی است. آتش مهم‌ترین کشف و نماد پاکی و جایگاه آن در ادیان و سرزمین ایران باعث حضور آتشکده‌ها و حتی نحوه کشفش نیز به‌صورت منظم در شاهنامه آمده است. اما خود این اشیاء نیز دارای برآیندی از آنچه به نمایش می‌گذارند، هستند؛ هرچند به‌لحاظ فرمی نه زیبا و نه حتی همگرا هستند، اما یک دایره معنایی را تشکیل می‌دهند که در این غرقاب می‌توان غور و تفحص کرد. تاریخیت موضوع و چگونگی کارکرد این پلاک نیز از دیگر موارد قابل تعمق است که آن را به‌صورت رمز نوشتاری بین آتش‌نشان‌ها قرار داده‌اند. در نهایت بازی آب و آتش است که همراه انسان به‌درازا تاریخ پیش آمده و با دو وجه متفاوت، هستی و نیستی گره خورده است. حضور هریک به‌تنهایی می‌تواند مرگ و نیستی باشد و همراهی‌شان، تعادل و برقراری زیست و حیات. باری جرعه‌ای آب در گلویم و شراره‌ای آتش در قلمب نگه می‌دارم تا توازن جهان را در جانم بدارم به نیکی.

سخن پایانی

چیدمان‌ها طی فرآیند حاضر آماده‌های دوشانی شکل و انسجام گرفته و تکیه بر ایده و مفهوم دارند، هرچند در عصر چندرسانه‌ای با هم و درهم نقش جدایی‌ناپذیری دارند تا علاوه بر تنوع اجرایی، مبحث گستره خوانش آثار نیز به هرچه دورتر فراتر رود.

نگاهی بر اپرای ایرانی «داستان شهریار»



مهناب خطیر: داستان شهریار یک اپرای ایرانی است که در کنار شیرینی قند شوخی‌هایش، درون‌مایه‌ای سراسر جدی در بردارد.

نمایشنامه اجرا از آغاز تا پایان به نظم نوشته شده، در گفت‌وگوهای شخصیت‌ها؛ جدا از آوازخوانی تک، گر و روایت خط داستان.

تماشاگر با گستره همه گروه‌های سنی برای نخستین‌بار در تالار وحدت با کودکستان موسیقی روی صحنه روبه‌رو می‌شود. کودک‌های هنرجویی در رشته‌های نمایش و آوازخوانی که پرسشگرانه و کنجکاوانه و پرشور و موج‌وار از شیوه‌ها و قانون‌های آموزشی به گفت‌وگویی انتقادی با آموزگار خود پیرامون موسیقی و نگاه واپس‌گرایانه نسبت به رویارویی و زیست در باغ هنر و کشش به شعله‌های آفرینشگری و خلاقیت با تکیه بر ستون سنت می‌پردازد.

داستان شهریار لبخندی آمیخته به تحقیر و خوارداشت است نمادین؛ به پادشاهی خوش‌گذران، شهرداری دزد و ریاکار و نوچه‌هایش که چرخ آسیابش در رودخانه ادبیات کهن و الهام‌گرفته از فضاسازی هزار و یک شب می‌چرخد؛ هماهنگ با دگرگونی‌ها و دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی و بازدارندگان در پیش و پس و در هر گام امروزی؛ الهه والای الهام و امید کسی نیست جز یک زن، شهرزاد که می‌کوشد شهر را به پویایی و آزادی بیاورید، شکنجه و زندانی می‌شود با سینه‌ای از هیجان و مهر بی‌قرار، نرم و دل‌آزرده و آسمانی روشن از درخشندگی ماه بر فراز سرش.

همنشینی موسیقی سازهای ایرانی با همه دستگاه‌ها و زیرمجموعه‌های‌شان و موسیقی سازهای غربی در شیب ملایمی بسیار گوش‌نواز و بدون آشوب شنیده می‌شود؛ حسی همچون راه رفتن میان خواب و بیداری.

رامشگری و سماع کمر خم‌شده امید را صاف می‌کند و چشم‌ها را جایی که کارگردان اثر، گلاب آدینه به‌دنبال آن است، با همکاری نورپردازهای حرفه‌ای نگاه می‌دارند، گاه در گوشه و گاه در مرکز صحنه. چیدمان هر صحنه به نرمی همگام با خط داستانی انجام می‌شود، همچنان که طراحی دکور اصلی (جایگاه نوازنده‌ها، آدین‌ها، نمایشگرهای مرکزی و جانبی) در جهان و جان تماشاگر سور هشیاری می‌دمد. هیچ کس نمی‌داند سرانجام این‌ن مه غلیظ افتاده بر سیستم آموزشی که همان بهره نبردن از همه ظرفیت‌ها و استعدادهاست را چه کسانی و چگونه کنار خواهند زد و راهبرانه هنر و موسیقی را از این دریای مه بیرون می‌آورد با دسته‌های بزرگ و کوچکی از نسل‌های تکثیرشده که در جهان نه‌تنها حضور بلکه حرفی برای گفتن خواهند داشت. سخنی از یکپارچگی ریشه موسیقی یک سرزمین با هزاران هزار شاخه‌هایش.

روزگار اقتصاد

مهم ترین اخبار روز اقتصادی را در

سایت روزگار اقتصاد دنبال کنید

www.rouzegareeghtesad.com

شماره تماس

(داخلی ۱۵۶) ۰۲۱ - ۸۳۱۹۰